

خاطرات



مشکلات حاجیان

از زبان سفرنامه نویسان

سیدعلی قاضی عسکر



همه ساله در موسم حج، وزارت حج عربستان سعودی، کنگره‌ای بین المللی برگزار می‌کند، موضوع کنگره سال گذشته (حج ۱۳۸۰ هـ. ش.) «الحجّ فی الأدب» تعیین شد و برای ارائه مقاله، موضوعاتی؛ از جمله بررسی «مشکلات حاجیان»، مشخص گردید.

نویسنده ارجمند این نوشتار، با ارائه مقاله خود با عنوان «مشکلات حاجیان از زبان سفرنامه نویسان» در این کنگره شرکت کردند، پس از بررسی مقالات وارده توسط هیئت علمی، مقاله ایشان در شمار مقالات برتر معرفی و توسط نویسنده در کنگره خوانده شد. از آنجا که محتوای مقاله برای خوانندگان می‌تواند سودمند واقع شود، لذا اولین بخش از برگردان فارسی آن را به خوانندگان ارجمند تقدیم می‌داریم.

«میقات حج»

پیشگفتار

حج، از دیرباز دارای اهمیت ویژه‌ای در میان ایرانیان بوده است. تاریخ‌نگار قرن چهارم، مسعودی (م ۳۴۶ هـ. ق.)، در این زمینه می‌نویسد:

«ایرانیان قدیم به احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم علیه السلام و هم توسل به هدایت او و رعایت نسب خویش، به زیارت بیت‌الحرام می‌رفتند و برآن طواف می‌بردند. و آخرین کس از ایشان که به حج رفت، ساسان پسر بابک، جد اردشیر بابکان، سرملوک ساسانی بود. ساسان پدر این سلسله بود که عنوان از انتساب او دارند.

چون ملوک مروانی که انتساب از مروان دارند و خلیفگان عباسی که نسبت به عباس بن عبدالمطلب می‌برند. و چون ساسان به زیارت خانه رقتی، طواف بردی و

بر چاه اسماعیل زمزمه کردی، گویند به سبب زمزمه‌ای که او و دیگر ایرانیان بر سر چاه می‌کرده‌اند، آن را زمزم گفته‌اند و این نام معلوم می‌دارد که زمزمه ایشان بر سر چاه مکرر و بسیار بوده است.

یک شاعر قدیمی در این زمینه گوید:

ایرانیان از روزگاران قدیم
بر سر زمزم، زمزمه
می‌کرده‌اند

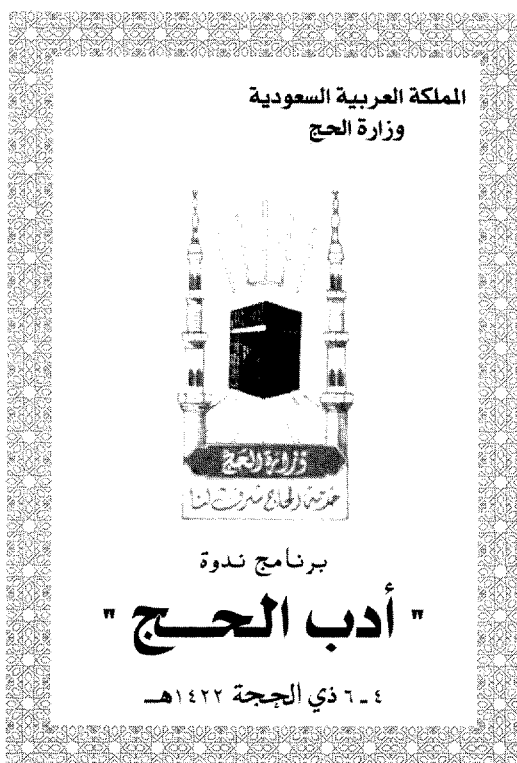
و یکی از شاعران ایران

پس از ظهور اسلام به این موضوع بالیده، ضمن قصیده‌ای گوید:

و ما از قدیم پیوسته به حج خانه می‌آمدیم
و همدیگر را در ابطح به حال ایمنی دیدار می‌کردیم
و ساسان پسر بابک همی راه پیمود تا به خانه کهن رسید
که از روی دینداری طواف کند، طواف کرد
و به نزد چاه اسماعیل که آب‌خواران را سیراب می‌کند زمزمه کرد.

ایرانیان در آغاز، مال و گوهر و شمشیر و طلای بسیار به کعبه هدیه می‌کردند. همین ساسان پسر بابک، دو آهوی طلا و جواهر با چند شمشیر و طلای فراوان هدیه کعبه کرد که در چاه زمزم مدفون شد.

برخی از مؤلفان تاریخ و دیگر کتب سرگذشت، بر این رفته‌اند که این چیزها را جرهمیان به هنگام اقامت در مکه هدیه کرده‌اند [و حال آن‌که] جرهمیان مالی



نداشتند که این چیزها را بدیشان نسبت دهند، شاید از دیگران بوده است و خدا بهتر داند.»^۱

از این تاریخ تا سال ۴۳۸ ه. ق. که ناصر خسرو قبادیانی اسماعیلی مذهب، (۳۹۴ - ۴۸۱ ه. ق.) به حج رفته و گزارش سفر خود را به رشته تحریر درآورده است، هیچ اثر مکتوبی از حج و چگونگی حج‌گزاری ایرانیان در دست نیست. البته در اشعار برخی شاعران قرن سوم و چهارم از مکه و حرم نام برده شده، که حکایت از حضور این نام‌ها در ادبیات آن عصر دارد.

رودکی قدیمی‌ترین شاعر فارسی (۳۲۹ - ۳۳۰ ه. ق.) نخستین کسی است که نام کعبه را در اشعار خود آورده و چنین می‌گوید:

مگّی به کعبه فخر کند مصریان به نیل ترسا به اسقف و علوی به افتخار جدّ

و در جای دیگر می‌گوید:

از کعبه کلیسا نشینم کردی آخر در کفر بی‌قرینم کردی
بعد از دوهزار سجده بر درگه دوست ای عشق چه بیگانه ز دینم کردی^۲

همچنین «بسام کورد» که یکی دیگر از شاعران قرن سوم و از خوارج عهد یعقوب لیث بوده، قطعه‌ای پنج بیتی در مدح یعقوب و شکست عمار خارجی سروده که در آن آمده است:

مگّه حرم گرد عرب را خدای عهد تو را کرد حرم در عجم
هرکه در آمد همه باقی شدند باز فنا شد که ندید این حرم^۳

باگذشت زمان، این فرهنگ توسعه یافت و بسیاری از شاعران فارسی‌زبان اشعاری را در خصوص مکه و مدینه سرودند و یا در اشعار خود به‌نوعی از کلمات مرتبط با حرمین شریفین بهره‌گرفتند؛ مانند:

به موقف عرفات و به مجمع عرصات به حشر و نشر و بقا و لقا و حور و قصور
به قدس و کعبه و جودی و یثرب و عرفات به حق زمزم و رکن و مقام و مسجد نور^۴





پس از ناصر خسرو، بیشترین سفرنامه‌های حج در حوزه ادبیات فارسی، به دوره صفویه و سپس قاجاریه مربوط می‌شود که به دلیل رشد فرهنگی مردم و عزیمت طبقات مختلف، به خصوص علما و دانشمندان و نیز صاحب‌منصبان حکومتی و علاقه آنان به ثبت اطلاعات و خاطرات تلخ و شیرین سفر حج، اقدام به نوشتن سفرنامه نموده‌اند. طبیعی است که تخصص علمی و گرایش‌های فکری نویسندگان در محتوای سفرنامه‌ها نقش داشته است. برخی به ثبت اطلاعات تاریخی و جغرافیایی پرداخته‌اند و بیشترین هدف آن‌ها این بوده است که حاجیان بعدی را راهنمایی کنند تا کمتر ناراحتی و سختی بینند. بعضی به تشریح و توصیف منازل و اماکن میان راه پرداخته‌اند و برخی دیگر اوضاع اجتماعی و رفتاری مردم زمان خود را ترسیم کرده‌اند.

تفاوت دیدگاه نویسندگان، موجب شده تا در مجموع، اطلاعات نسبتاً جامعی از آن دوره به دست آید. سفرنامه‌نویسان به دلیل در دست نبودن وسایل نقلیه تندرو و فقدان راه‌های ارتباطی، مانند امروز، گاهی ناچار می‌شدند زمان بیشتری را در محل‌ها و مکان‌های میان راه بمانند و همین مسأله موجب می‌شد تا کاوش بیشتری کرده، اسامی و ویژگی‌های آن مناطق را به دقت ثبت کنند، لیکن در عین حال به خاطر اخذ اطلاعات از اشخاص، گاهی در ثبت اسامی اماکن و یا گزارش ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی مردم آن دوره و شهرها و روستاها، اشتباهاتی کرده‌اند که با مراجعه به منابع معتبر می‌توان آن را اصلاح کرد.

برخی سفرنامه‌ها نیز به دلیل منظوم بودن از ویژگی‌هایی برخوردارند که می‌توان از کتاب فتوح‌الحریمین محیی لاری در قرن دهم و نیز سفرنامه منظوم یک بانوی اصفهانی در قرن دوازدهم یاد کرد.^۵

سفرنامه‌نویسان معمولاً بخشی از سفرنامه خود را نیز به بیان سختی‌ها و دشواری‌های طاقت‌فرسای زمان خود اختصاص داده‌اند که بررسی تطبیقی آن‌ها و مقایسه آن با وضعیت فعلی، دور از فایده و لطف نیست.

گرچه حاجیان علی‌رغم علم به این مشکلات و سختی‌ها، به دلیل عشق و علاقه

وافری که به حج داشتند، هرگز دست از سفر برنداشته، برای انجام این فریضه الهی عازم دیار یار می شدند.

حافظ شیرازی در این باره می گوید:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور^۶

ما در این نوشتار برآنیم تا از زبان سفرنامه نویسان، پاره ای از دشواری ها و تلخی ها و ناکامی های سفر حج را بازگو کنیم:

۱ - سختی و دشواری راه های ارتباطی

دشواری بودن راه های ارتباطی، یکی از مشکلات جدی حاجیان در گذشته بوده که در سفرنامه ها و اشعار شعرای فارسی از آن فراوان سخن گفته شده است. خاقانی در این زمینه می گوید:

گر زخم یافته است از رنج بادیه دیدار کعبه مرحم راحت رسان شده

و در جای دیگر نگرانی خود در این زمینه را چنین توصیف می کند:

ساربانان به وفا بر تو که تعجیل نمای کز وفای تو ز من شکر موفا شنوند
حاشا لله اگر امسال ز حج وامانم نز قصور من و تقصیر تو حاشا شنوند
دوستان یافته میقات و شده زی عرفات من به فید و زمن آوازه به بطحا شنوند^۷

انوری (م ۵۸۳ ه. ق.) نیز می نویسد:

خوان خواجه کعبه است و نان او بیت الحرام نیک بنگر تا به کعبه جز به رنج تن رسی
بر نبشته بر کران نان او خط سیاه لم تکنونوا بالغیه إلا بشق الأنفس^۸

خواجوی کرمانی می گوید:

به راه بادیه هرکس که خون نکرد حلال حرام باد مر او را وصال بیت حرام^۹

مولوی می گوید:



عزت مقصد بود ای ممتحن
عزت کعبه بود آن ناحیه

سعدی می گوید:

پیچ پیچ راه و عقبه و راهزن
دزدی اعراب و طول بادیه^{۱۱}

ساربانان جمال کعبه کجاست
و جامی می گوید:

که بمردیم در بیابانش^{۱۱}

گر آری رو در آن کعبه چو ریگ گرم زیر پا

سپردن بایدت سر کوه آتش در بیابانش^{۱۲}

یکی از مشکلات جدی میان راه، وزیدن بادهای گرم سیاه و خطرناک بوده که به سموم بادیه شهرت یافته و همگان را به مشقت واداشته و گاهی نیز موجب مرگ حاجیان شده است.

نویسنده کتاب «تمدن اسلامی» طی گزارشی از تلفات حاجیان در مسیر حج نوشته است:

به سال ۴۰۲ ه. ق. باد سیاه بر کاروان حجاج وزید و راه آب را گم کرده، بسیاری هلاک شدند، گویند ظرف آبی به صد درهم رسید.^{۱۳}

میر سید احمد هدایتی نیز در سفرنامه خود می نویسد:

دو روز قبل، شصت - هفتاد نفر همین جا (در جدّه) دچار باد سام شده و تلف شدند.^{۱۴}

نزاری، عشق و شور رسیدن به کعبه را آنچنان توصیف می کند که سموم بادیه در ره وصل به معشوق، از سایه طوبی وی را خوش تر است:

روندگان ره کعبه را ز غایت شوق سموم بادیه خوش تر ز سایه طوبی^{۱۵}

سنایی برخی از دشواری های راه و مشکلات مسیر را در شعر خود این چنین ذکر می کند:





پای چون در بادیه خونین نهادیم از بلا
همچو ریگ نرم پیش باد سرگردان شویم
زان یتیمان پدر گم کرده یاد آریم باز
چون یتیمان روز عید از درد دل گریان شویم
از پدر و مادر و فرزند و زن یاد آوریم
ز آرزوی آن جگر بندان جگر بریان شویم
همرهان حج کرده باز آیند با طبل و علم
ما به زیر خاک در، با خاک ره یکسان شویم
قافله باز آید اندر شهر بی دیدار ما
ما به تیغ قهر حج کشته غریبستان شویم
همرهان با سرخ رویی چون به پیش ماه سیب
ما به زیر خاک چون در پیش مه کتان شویم
دوستان گویند حج کردیم و می آیم باز
ما به هر ساعت همی طعمه دگر کرمان شویم
نی که سالی صد هزار آزاده گردد منقطع
هم دریغی نیست گرما نیز چون ایشان شویم^{۱۶}

کوهستانی بودن و عبور از درّه‌های تنگ و جاده‌های باریک از یک سو و وجود بیابان‌های بی آب و علف و شنزارهای خطرناک، وضعیت را برای حاجیان بسیار دشوار می‌ساخت. مرحوم سید محسن امین در سفرنامه خود در این زمینه می‌نویسد:

(پس از مدائن صالح و علا) به طرف «ظهر الحمراء» عزیمت کردیم، راهی بود بسیار سخت، میان دو کوه همانند که به اندازه عبور قطار شتر فاصله بود و مردم به آن کوه «ابوطاقه» می‌گفتند و مسیر بین آن دو کوه، شنزاری بود که پاهای شتران در آن فرو می‌رفت. راه آن سربالایی بود. خیلی‌ها پیاده می‌شدند و آن بخش از راه را با فریاد و ناله و صدای طبل طی می‌کردند که شتران را به هیجان آورند تا در راه نمانند یا نیفتند.^{۱۷}

حاجیان ایرانی برای رفتن به حج، معمولاً از چهار مسیر اصلی استفاده می‌کردند:

۱- مسیر دریایی، که از طریق بنادر واقع در خلیج فارس به جدّه در عربستان سعودی

انجام می‌شد و حاجیان با کشتی از بندر بوشهر، بندرعباس، بندرلنگه و برخی بنادر دیگر به سمت دریای عمان و اقیانوس هند رفته، سپس به سمت یمن حرکت و از آنجا وارد دریای سرخ شده و سرانجام در بندر جدّه پیاده می‌شدند.

۲- راه دوم مشهور به راه جبل یا نجد بوده که از طریق عراق به جزیره العرب می‌رفتند. این راه در بعضی از سال‌ها به اندازه‌ای خطرناک می‌شده که علما رفتن به حج از این طریق را تحریم می‌کردند. از جمله این تحریم‌ها، فتوای مرحوم آقای شیخ فضل‌الله نوری است که در سال ۱۳۲۰ ه. ق. صادر گردیده است.

۳- راه شام بوده است، که حاجیان در دوره صفویه و نیز نیمه دوره قاجاریه از آن استفاده می‌کردند و از طریق حلب و دمشق به مدینه وارد می‌شدند. این راه دورتر از راه جبل بوده لیکن به دلیل مناظر سرسبز و فراوانی آب و آذوقه، دشواری آن کمتر بوده است.

۴- مسیر ترکیه، مصر و جدّه، که زائران ایرانی در این مسیر ابتدا به بادکوبه و تغلیس و سپس از طریق دریای سیاه به اسلامبول می‌رفتند و از آنجا از طریق کشتی و دریای سرخ به بندر ینبع یا جدّه در عربستان وارد می‌شدند.

از میان چهار مسیر ذکر شده، راه جبل که در دست آل رشید بوده به دلیل فشارها و اذیت‌ها و آزارهایی که توسط امیر جبل و وابستگان او و نیز عشائری که در منطقه ساکن و به دزدی و غارت اموال حاجیان عادت کرده بودند، از سخت‌ترین راه‌های حج به شمار می‌آمده؛ به طوری که مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری شهید نهضت مشروطیت ایران، رفتن از این راه را تحریم نموده، در فتوایی چنین می‌نویسد:

«... اليوم اقدام به استطرار از راه جبل ذهاباً و اياباً، مظنون الضرر مאלاً و عرضاً و نفساً بلکه مقطوع الضرر است و در این صورت استطرار حرام است و بالفرض اگر کسی دعوی نماید عدم القطع بل عدم الظن به ضرر را، فلا اقل من الاحتمال العقلایی، و هذا یکفی فی حرمة الإقدام...»

و من حسن الاتفاق آن‌که داعی، وقتی به نجف اشرف و عتبات عالیات مشرف شده و به زیارت علمای اعلام و حجج اسلام آن بقاع شریفه مرزوق شدم، دیدم که تمام آقایان از کثرت تظلمات حاج و تراکم شهادت آن‌ها بر واردات، متفق‌الکلمه حکم به حرمت و منع استطرار از طریق جبل ذهاباً و اياباً فرموده‌اند.



به نحوی که ابدأً مورد شبهه نمانده و این مطلب خود حقیقتاً شاهد قوی است بر واقعیت این حکم و رضای صاحب شریعت بر آن و پرواضح است که مخالفت احکام این جمع از علمای اعلام حرام است.^{۱۸}

دلایل این تحریم نامنی راه‌ها، قتل و غارت اموال حاجیان، بدرفتاری حمله‌داران، رشوه‌گیری راهداران و برخورد بسیار خشن و نامناسب آنان با حجاج بیت‌الله الحرام بوده است.

۲ - حمل و نقل نامناسب

مشکل دیگر حاجیان نبود وسیله نقلیه مناسب بوده است. در بسیاری از جاده‌ها عبور و مرور بسیار کم بوده و بیشتر نیز از چهارپایان و به خصوص شتر استفاده می‌کردند. دختر فرهاد میرزا در سفرنامه خود می‌نویسد:

... از بی‌شتری و حرکت آهسته شتر، به حدی بر حجاج بد می‌گذرد که از قوه تحریر و تقریر خارج است.^{۱۹}

حاج شیخ جعفر ترشیزی به امین الدوله گفته بود که:

در راه جبل، نیمه شبی که روی شتر به تهجد مشغول بوده، از سرین مرکب سُریده، نماز را نبریده، از قافله بازمانده... تقدیر آن قدر مساعد بوده است که خورجین شیخ هم با خودش به زمین افتاده... در این حال، عربی سوخته سیاه از راه می‌رسد... تفقدی از حالش کرده، رحمت می‌آرد... می‌رود از یورت و مسکن خودش شتری و مرد دیگری می‌آورد... برای راحت و بستن شکسته‌ها، شیخ را در مُضیف قبیله یک اربعین قبول می‌کنند و پس از شفا و عافیت به نجف می‌رسانند.^{۲۰}

معمدالسلطان، سقّاباشی ناصرالدین شاه، به نقل نایب‌الصدر در سال ۱۳۰۵ هـ. ق، به زائران راه جبل چنین توصیه می‌کند:

حاجی باید توان کجاوه‌نشینی یا تخت‌نشینی داشته باشد، آب هم همراه بردارد که سخت نگذرد، طبعاً کسانی که پیاده می‌آیند یا می‌خواهند سربرابر دیگران



باشند، ممکن است جانشان را از دست بدهند.^{۲۱}

میر سید احمد هدایتی در رابطه با بدی راه‌ها و نبود امکانات لازم می‌نویسد:

... چهار ساعت به غروب مانده، قافله حرکت کرد و تا غروب در یک درهٔ عریض صعود می‌نمودیم که کف آن رمل غلطان و طرفین آن تا چشم کار می‌کرد مستور از اُمّ‌غیلان و انواع و اقسام درخت‌های کهن جنگلی بود. اول شب رسیدیم به پای کوه بسیار مرتفعی که از معبر خیلی تنگ و ناهموار و پرپیچ و خم آن باید بگذریم. مسافرین را تماماً پیاده کردند و شترها را در یک قطار ردیف نمودند. این کوه موسوم به «جبل‌غایر» است و به همین مناسبت این راه از مکه به مدینه را «طریق غایر» می‌گویند. معابر کوه غایر نه فقط تنگ و پست و بلند و پیچ‌درپیچ است بلکه آن قدر سنگلاخ و پرتگاه دارد و آن قدر طولانی است که جان مسافر را به لب می‌رساند. تا صبح ما و تمام مسافرین پیاده می‌رفتیم و در هر قدمی شترهای افتاده و نیمه‌جان و یا تلف‌شده در کنار راه می‌دیدیم و هر شتری که زمین می‌خورد و جمال‌ها نمی‌توانستند حرکتش دهند، فوراً بار او را برداشته و آن حیوان را به حال خود گذاشته و می‌گذشتند.^{۲۲}

سفر با کشتی

گروهی از حاجیان نیز با کشتی به سوی حجاز حرکت می‌کردند که کثیف بودن کشتی‌ها، کمبود امکانات رفاهی، امواج خروشان دریا و به هم ریختگی حال سرنشینان، آنان را تا پای مرگ می‌رساند. برخی نیز سرانجام جان می‌سپردند و به ناچار آنان را به دریا می‌انداختند و هرگز توفیق آن را پیدا نمی‌کردند تا به زیارت خانهٔ خدا نائل شوند. ظهیرالملک که در سال ۱۳۰۶ ه. ق. حج گزارده، در زمینهٔ نامناسب بودن وضعیت داخل کشتی به هنگام محرم شدن در محاذات یَلْمَلَم می‌نویسد:

«نجاست است که از اهل کشتی می‌بارد، الآن در حال احرام‌اند، چه احرامی! که بدون ساتر و قوطه و همین‌طور کشف‌العوره غسل می‌نمایند. چه غسلی! ظرف نجس، آب‌نجس، محل ناپاک، سبحان‌الله، معرکهٔ غریبی است.»^{۲۳}

مشکل دیگر حاجیان بد رفتاری کارکنان کشتی‌ها و به تعبیر میرزا عبدالغفارخان نجم‌الملک منجم‌باشی، عمل‌جات خارجی بود، حاجیانی که ناچار بودند برای رسیدن



به حجاز از کشتی استفاده کنند، از برخورد بی ادبانه و هتّا کانهٔ برخی از این کارکنان به شدت در رنج بودند. نجم‌الملک در این زمینه می‌نویسد:

یک کشتی بود متعلق به پسر مرحوم حاجی زین‌العابدین تاجر شیرازی، ساکن بمبئی، عملجات خارجی بسیار بی ادب، نامعقول، هرزه و طمّاعی داشت. همه به‌ظاهر مسلمان بودند ولی از هیچ منگری روی گردان نمی‌شدند. مرتکب انواع قبایح بودند و انواع دزدی می‌نمودند. با آن‌که این کشتی تازه برای حمل و نقل حجاج دایر شده بود و صاحب بیچاره‌اش، بسیار اهتمام داشت در این‌که این کشتی به نیک‌نامی معروف شود تا حجاج به میل و رغبت در آن‌جا وارد شوند و مین بعد سودها ببرند، برخلاف رضای او، اجزای نامتناسب و وکلای غیردلسوز جمعیت، بسیاری از حجاج بدبخت را در وسعت قلیلی از انبارها و سطحهٔ کشتی گنج‌انیدند. چه شرح دهم از سختی که بر آن جماعت بی‌چاره گذشت! جمعی کثیر به‌سبب عفونت هوای انبارها و عدم امکان تدبیر در دوا و غذا مریض شدند و بعضی مردند و در آب دریا و شکم ماهی مدفون شدند.^{۲۴}

۳- رفتار بد و نامناسب حمله‌داران با حجاج

یکی دیگر از مشکلات جدی حاجیان، برخورد نامناسب و غیرانسانی بعضی از حمله‌داران و مطوّفین با آنان بوده است. حمله‌داران کسانی بودند که از محل سکونت حاجیان، امور آنان را به‌عهده گرفته، حاجیان را همراهی می‌کردند و به‌خاطر دستیابی به سود بیشتر، از هیچ اذیتی فروگذاری نمی‌کردند. نویسندهٔ سفرنامهٔ «تیراجل در صدمات راه جبل» در این باره می‌نویسد:

جمعی از اراذل و اوباش عرب و عجم که نه از دین بهره دارند و نه از انسانیت نصیبی و قسمتی در صدد گوش‌بُری بندگان خدا برآمده، نام خود را حمله‌دار گذاشته، هر ساله جماعتی از ایشان به لباس مکر و حيله در شهرها و دهات ایران می‌گردند و مردم را فریب می‌دهند که راه جبل از همهٔ راه‌ها به‌حسب امنیت و نزدیکی و ارزانی بهتر است و با آن بیچارگان به مقدار معین قرار می‌دهند که ایشان را از آن راه ببرند به مکهٔ معظمه و برگردانند و به موثیق مؤکده و عهد متعدهٔ ایشان را مطمئن کرده به همراه می‌برند، چون به نجف اشرف رسیدند و ثلث اول را دادند که مصرف آن غالباً قروض حمله‌دار است که به‌وعدهٔ آمدن



حاج گرفته، منادی امیر حاج فریاد می‌کند که کجاوه به دویست و پنجاه تومان و سرنشینی به صد تومان، هرکس کمتر از این مقاوله کرده، کسر آن را از او در راه خواهند گرفت، پس حاج مذکور به اضطراب می‌افتند، باز آن جماعت ایشان را ساکت می‌کنند، بیچاره ثلث را داده و دستش به جایی بند نیست و اگر به هم بزنند، جز جهاز شتر چیزی ندارد... بیچاره به انواع ذلت در آنجا باید قرض کند یا اسباب خود را بفروشد و آسوده شود.

... پس از بیرون رفتن از نجف و یأس از مراجعت، اوّل در اکل و شرب چنان تنگی می‌گیرند که هیچ اسیری در هیچ مجلسی به آن شدت نیست. حتی از دادن آب به جهت تطهیر و وضو مضایقه می‌نمایند...^{۲۵}

حاج میرزا علی اصفهانی در زمینه بدرفتاری حمله‌داران با حاجیان می‌نویسد:

در کظیمه ... یک نفر از محرمات محترمه از دودمان شاهزادگان تویسرگان در کامرانی و جوانی از اثر آن فاجعه عظمی مبتلا به مالیخولیا شده و جنین هفت‌ماه وضع کرده [خود را] در بین راه، در حال حرکت، عکام بی‌رحم، علی ما نُقِل، آن معصوم مظلوم را زنده‌زنده به گور فرستاده، مادر از مشاهده و استماع این مصیبت عقل از سرش پریده، دنیا در نظرش تیره و تاریک شده، قوای دماغیش مختل گردید، اعصابش مریض شد، مجلّه محترمه که اگر در وطنش مخاض عارض می‌شد، هزاران موجبات ترفیه و تسهیل فراهم می‌آوردند قابل و ادوات کامل مهیا نمودند، اکنون در وسط صحرا و کوه غریب‌وار در بین طی مسافت در کجاوه، نفاس عارضش می‌شود، خدایا بر بنی اعمام و اقارب او چه گذشت، این مجلّه را فرود آورده به کمال عجله وضع حملش شده، طفلش به آن حالت به گور رفته، خودش در شدت مرض، ساعت پنج و شش از شب رحمت الهیه بر آن عقیقه محترمه و اقارب او نازل شده، به کمال آرامی داعی حق را لیبیک گفته، به جوار رحمت ابدی ایزدی پیوست، رحمهاالله. حقیقتاً دل‌ها را شکست. لوازم تجهیز آن مرحومه را فراهم آورده، در آن صحرا به خاک غربت سپرده، درگذشت. لا حول ولا قوه الا بالله.^{۲۶}

مطوفین نیز گاهی رفتاری مشابه با حمله‌داران داشته، برای گرفتن پول و خاوه برخوردهایی به دور از شأن انسانی با حاجیان داشتند. نجم‌الملک منجم‌باشی در ای-



رابطه می نویسد:

... سال‌ها است رسم چنین شده که هر نفر حاجی مبلغ دو ریال فرنگ که معادل دوازده هزار دینار باشد به [سید حسن مطوّف] بدهند تا در میان مزوّرین و خدّام حرم قسمت کند.

این مرد وحشی و بی‌ادب، با جمعی از خواجه‌ها و عسکر، برای وصول این تنخواه در نیمه‌شب بی‌خبر وارد اردوی حجاج بی‌صاحب می‌شود و در وقتی که مردم در چادرهای خود خوابیده‌اند، بعضی تنها و بعضی با عیال، بدون اذن شبیخون زده، می‌ریزند بر سر آن‌ها و با کمال خفّت آن وجه را وصول می‌کنند.^{۲۷}

دختر فرهادمیرزا در سفرنامه خود می‌نویسد:

امروز حاجیان عقب مانده، که روز حرکت ما از مدینه، روز ورود آن‌ها بود، بعضی از راه ینبع و بعضی از رایغ فراراً آمده‌اند، هزار ریال به جهت خاوه به حمله‌دار داده‌اند، حمله‌دار پول‌ها را برداشته فرار نموده، در رایغ جلوی حاج را گرفته، مطالبه خاوه کرده‌اند. این حجاج بی‌چاره که پول به حمله‌دار داده بودند، جمیع را نگاه داشته‌اند، بعضی فرار کرده‌اند. از قرار تقریر، حجاجی که از راه ینبع آمده‌اند شریف را در ینبع دیده‌اند، کائّه بازی‌هایی که روز حرکت از مدینه به سر ما می‌خواستند دربیاورند به سر حجاج درآورده‌اند.....^{۲۸}

۴ - حیل‌های حمله‌داران

برخی حمله‌داران در مسیر با روش‌های مکارانه و فریب‌کارانه با حاجیان برخورد می‌کردند؛ از جمله این حیل‌ها که در سفرنامه «تیر اجل در صدمات راه جبل» آمده، به این شرح است:

اول: چون عمده حاج در این سنوات در وقت رفتن از دریا می‌روند و غالب حاج دریایی پیش از حاج جبلی به مکه می‌رسند، پس حمله‌دار [ها] یک روز یا دو روز پیش از حاج خود را به مکه می‌رسانند و از احرام بیرون آمده، لباس فاخر می‌پوشند و با زبان‌های چرب، هر کدام جماعتی را خصوص از اهل دهات و رعایا که زود به دام می‌افتند، صید می‌کنند و مقاطعه نکرده، شتر به ایشان می‌دهند به جهت رفتن به منا و عرفات و بعد



از مراجعت، مقاطعه می‌کنند و صیغه می‌خوانند؛ بعد از پاک کردن حساب خود در راه از حاجی مطالبه کرایه شتری که به منا رفته بود می‌کنند. هر چه حاجی فریاد بکند که کرایه آن داخل در آن مقاطعه بود، ثمری ندارد؛ به جهت هر شتری یک تومان می‌گیرند.

دویم: بسیار می‌شود که حمله‌داری با جمعی از آن رَقْم حجاج، مقاوله می‌کنند و کار زبانی تمام می‌شود؛ پس حمله‌دار می‌گوید به جهت اطمینان، آدمی چهار تومان بدهید، کفایت می‌نماید. آن‌ها را می‌گیرد و در وقت تنگی مثل روز بیرون آمدن که حاجی به چندین کار مبتلاست، سراسیمه با مُحصِّل صوری از برای خود به نزد حاجی‌ها می‌آیند که از این شتر خریدم، یا امیر حاج از باب خاوه حواله کرده و به میزان ثلث از ایشان لیره یا امپریال می‌گیرد. آن‌ها می‌گویند حساب بکن و آن مقدار را کسر نما؛ عذر می‌خواهد که حالا مجال نیست، وقت بسیار است، قبض ثلث می‌دهد و در حساب مباطله می‌کند تا از مدینه بیرون می‌آیند و راه حاج از غیر آن مسدود می‌شود. در مقام حساب منکر آن وجه سابق می‌شود و فریاد می‌کند و اگر به شرع فرستاد، به قَسَم یا مصالحه مبلغی از این راه به دست می‌آورد و اقسام این حيله بسیار است؛ به همین یک مثال قناعت شد.

سیم: مکرر می‌شود که حاج تنخواه می‌دهد و قبض می‌گیرد و در وقت حساب [حمله‌دار] منکر می‌شود و می‌گوید از من قبض خواستی که تنخواه بدهی، قبض را گرفتی و ندادی؛ پس به نزد امیر حاج می‌رود و می‌گوید، اعتبار به قبضی که من آن را مَهْر نکردم نیست و من اعلام دادم، بی اطلاع من حاجی پول به حمله‌دار ندهد؛ پس دوباره حاجی آن وجه را باید بدهد و اگر اندکی با قوت باشد و ندهد، ایشان را به شرع فرستد؛ باز به قَسَم یا مصالحه تمام یا نصف آن مبلغ را می‌گیرد.

چهارم: حمله‌دار در نجف یا مکه معظمه در وقت صیغه خواندن ملتزم می‌شوند بردن حاجی را تا آن مقصد به فلان مبلغ که جمیع واردات آن راه بر او باشد؛ بدون استثنای چیزی؛ و گاهی به تفصیل ذکر می‌نمایند و هرگز به این شرط وفا نمی‌کنند.^{۲۹}

۵ - ناامنی و دزدی

راهزنی در حج یکی دیگر از مشکلات مهم و جدی زائران و حجاج بیت‌الله الحرام

بوده است.



سعدی شاعر شیرین سخن فارسی، در کتاب گلستان در این زمینه می‌گوید:
شب‌ی در بیابان مکه از بی‌خوابی پای رفتنم نماند. سربنهادم و شتربان را گفتم دست از
من بدار.

پای مسکین پیاده چند رود
تا شود جسم فربهی لاغر
کز تحمل ستوده شد بُختی
لاغری مرده باشد از سختی
گفت: ای برادر احرام در پیش است و حرامی در پس. اگر رفتی بردی و اگر خفتی
مردی.

خوش است زیر مغیلان به راه بادیه خفت
شب رحیل، ولی ترک جان بسباید گفت
مولوی نیز در این رابطه چنین سروده است:

عزّت مقصد بود ای ممتحن
عزّت کعبه بود آن ناحیه
بیچ پیچ راه و عقبه و راهزن
دزدی اعراب و طول بادیه^{۳۰}

جنید شیرازی در رابطه با حرامیان و دزدان حریم کعبه گوید:

مباز عشق اگر ت طاقت ستم نبود
حریم کعبه مقصود بی‌حرامی نیست
که در طریق وفا جز بلا و غم نبود
تو را که خوف بود راه در حرم نبود^{۳۱}

میرزا علی اصفهانی (۱۳۳۱ ه. ق.) دزدی و غارت اسوال حاجیان را چنین گزارش
می‌کند:

پس از حرکت از مدینه، قدری قلیل که راه پیمودیم، ملاحظه نمودیم که [حمله‌دار]
از طریق مسجد شجره منحرف است، همان وقت مقدمات تشویش در خاطرها گذشت
که چرا به مسجد برقتیم، بالأخره مقوم‌ها گفتند به سمت مسجد نمی‌توانیم برویم و باید از
محاذی مسجد محرم شویم. از شترها فرود آمده، غسل کردیم و تلبیه احرام گفته، بین
آن‌که جمعی در حال تلبیه و جمعی فارغ از آن در حالت توجه و خضوع و تهیه برای
اجابت دعوت حضرت حق جلّ شأنه [بودند] که بغتاً صدای گلوله و تفنگ از عقب قافله
بلند شد و آتش حرب و فتنه مشتعل گردید.

حجاج مُحرم برهنه بیچاره، سوار بر شترها روی به راه نهادند و در عقب، جماعت





حرب مشغول تیراندازی هستند و مقوم‌ها هم برای خالی نبودن عریضه صورت مدافعه به خرج می‌دهند. رفته رفته از اطراف کوه‌ها گلوله باریدن گرفت، قافله حاج را هدف رصاص جفا کردند. شترها رمیدند. کجاوه‌ها بر زمین خورد. جمّال‌های خبیث چون بازار را آشفته دیدند و آب گل آلود، مشغول نهب و صید ماهی شدند. بارها بود که از پشت شترها بر زمین انداختند. حاج بیچاره را از فراز شتر به زمین انداختند. جمعیت دزدها زیاد شد. از سه طرف باران گلوله باریدن گرفت. سیئات اعمال مجسم شد. شترها روی به فرار، بارها و کجاوه روی زمین، معتمرین مُحرم سر و پا برهنه در بیابان سنگلاخ در خار و خس حیارِ روی به فرار گذاشته «یلذن بعضهم ببعض»؟؟؟.

زن‌های مجلّه با لباس احرام، پای برهنه، از هراس جان هریک به‌سمتی می‌دوند. بی‌مروت از خدا بی‌خبرِ حربی فرصت فرار نمی‌دهد. فی الحقیقه قیامتی برپا شد. برق گلوله است که از بنا گوش مسلمان‌ها می‌جهد. فریاد و امحّدا صحرا را پر کرده، چون گله که گرگ در آن‌ها ریخته باشد سر به‌جایی نمی‌برند. طفل‌های معصوم و مرضای مظلوم و زن‌های فلک‌زده میان دست و پای شتر در بین کوه و سنگ هدف گلوله شدند. تأدیب حضرت قهار نازل، قریب سه ساعت حال بدین منوال گذشت، بالأخره از جلوی حاج بنای گلوله‌زدن گذاردند، طبعاً مقدّم قافله به‌سمت دره کوهی روی به‌دست راست مایل گردید. در این درّه امر شدّت کرد، چندان بار و کجاوه روی خاک ریخت که از عهده تحریر خارج است. فی الحقیقه نمونه «یَوْمَ یَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أُخْبِهِ»^{۳۲} است. علاوه بر وحشت و دهشت و تعب پیاده دویدن در سنگ‌ها، عطش فوق‌العاده غلبه کرد، زبان‌ها در دهان خشک شد، سید بی‌چاره گفت چشم من تاز شد، آسمان و زمین در نظرم تیره گردید.

گرنویسم شرح آن بی حد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود

و بالجمله جمّال‌های بی‌دین بنای سختی را با حجاج گذاردند. آن بی‌چاره‌ها را از شترها می‌انداختند و بارهای ایشان را می‌بردند. آن بدن‌های از گل نازک‌تر را برهنه و پیاده هدف گلوله جفای آن ظالمان از خدا بی‌خبر نموده، مشغول چپاول خود شدند. هرکس به خود مشغول است. کسی از کسی خبر ندارد. معلوم نیست کشته کیست؟ و زنده



کبست؟ بالآخره از آن درّه سرازیر شده، سواد مدینه طیبه از دور نمایان شد. خط آهن نزدیک رسید. عساکر حفظه شمندفر (قطار) مطلع شده برای مدافعه نزدیک آمدند و با آن دشمنان دین، به جنگ درآمدند و ایشان را مانع از تعاقب قافله حاج شدند. آن جماعت دربدر مسلوب و منهوب مجروح، مقتول، گرسنه، تشنه و برهنه روی به مدینه نهادند و با یک حالت فلاکت و ذلتی برهنه و تشنه به مدینه رسیدند و در پشت مدینه نزول نموده، جماعتی کثیر از ایشان در آن وادی محظور مخوف ماندند که قدرت بر آمدن نداشتند. جمعی هدف گلوله [واقع] شده مجروح و چند نفری مقتول، آن قدر لیره‌ها و بارها و قره‌پوک‌ها و برات‌ها و زر و زیورها و قالیچه‌ها رفت که قلم نوشتن آن را طاقت ندارد.... ۳۳

دختر فرهاد میرزا نیز در سفرنامه خود به بخشی از جنایات و بی‌رحمی حرامیان و دزدان بین راه و بدرفتاری آنان با حاجیان اشاره کرده، می‌نویسد:

... یک نفر حاجی گرگانی که زن او هم کجاوه آدم ما بود، روز یکشنبه از قافله مانده، شب که منزل آمدند معلوم شد که در صحرا مانده است. آدمی به جستجوی او فرستاده، صبح سه‌شنبه او را آوردند، بعد از آن معلوم شد که دو نفر عرب سواره و یک نفر پیاده به او گفتند: حاجی چرا عقب مانده‌ای؟ این بدبخت اجل برگشته حالی کرده بود که شتر راه نمی‌رود، در جواب گفتند. هرگاه پول بدهی ما بار تو را حمل خواهیم کرد. هرطور بوده مشارالیه را پیدا کرده بار او را بر شتر خودشان بار کرده، به قدری آهسته حرکت نموده که از نظر حاج ناپدید گشته، او را پیاده نموده به قدر شصت تومان وجه نقد همراه داشته، از او گرفته، در حضور او به سه قسمت کرده، آخر الامر در خیال قتل او افتادند. حاج مزبور در مقام عجز برآمده از قتل او گذشته قدری از واحد یموت او را کوبیده، زیرجامه او را بیرون آورده، گفتند از این راه به هر جا که می‌خواهی برو. حاجی بیچاره آن شب در آن صحراگریان و نالان به سر برده، روزش هم تا طرف ظهر به همین درد گرفتار بوده که آدم‌هایی که به جستجوی او رفته بودند، به او رسیده آن بی‌چاره را سوار کرده با حالت فلاکت او را به حاج رسانیدند. ۳۴

وی در بخشی دیگر از سفرنامه خود می‌افزاید:

روز پنج‌شنبه، پنج ساعت به غروب مانده، از منزل «بئر خلع» حرکت کرده شب هنوز به منزل نرسیده که از چهار طرف صدای دزد در گرفت. بعد معلوم گشت که در بین راه،

خورجین پسر حاج عبدالهادی استرآبادی که در بغداد تجارت دارد، از زیر پایش ربوده، با بقچه رختش را بردند. سنگ‌ها برای کاسه مشعل می‌پراندند که مشعل جلو خاموش بشود، بیایند میان حجاج، این حرکات بسیار شبیه است به مثال حسین‌گرد که در کتاب‌ها نقل می‌کنند... ۳۵.

سپس افزوده است:

در منزل «رب‌الحسان» تا این‌که حجاج بی‌چاره رفتند جزئی استراحت کنند که آواز حرامی، حرامی بلند شد. حسن‌خان نامی از اهل شیراز لنگه‌بارش را بردند، شیرازی‌گری به خرج داده، در نیمه شب سر دزد دوید که واحد یموت را به مغزش کوبیده، با سر شکسته برگشت، از قراری که معلوم گشته، جوالی که قدری در او برنج و آرد بوده با بقچه رختش را بردند، چیزی که برایش باقی مانده بود سرشکسته! ۳۶

میرزا داوود وزیر و وظایف در سفرنامه خود گزارش تکان‌دهنده‌ای را آورده که نشان می‌دهد در آن زمان آدم‌کشی و دزدی و غارت اموال مردم امری عادی بوده است. وی چنین می‌نویسد:

از وقایع معظمه در راه این بود که: جوانکی بود پسر برادر «مقوم‌باشی»، که از همه حمله‌دارها مشخص‌تر است، سوار اسب می‌شد و جوانکی خوش‌سیما بود، دو منزل بعد از «هدیه» منزلی است که او را «بئر جدید» می‌گویند، تلگراف‌خانه‌ای دارد و چاهی بزرگ و پنج چادر سیاه عرب، یک ساعت از آفتاب گذشته وارد شدیم، آن جوانک قدری جلوتر آمده بود برای خریدن علف خشک، که همان چند خانوار برای فروش آورده بودند، خواسته بود بخرد، سر قیمت آن با یک نفر عرب گفتگویشان شده بود، با خیزران خودش یکی بر سر عرب زده بود، او هم فوری با تفنگ مارتین خود که همه این اعراب دارند، با گلوله زده بود بر پشت او که در سر تیر مرد. کوه کوچکی در آن نزدیکی بود، به قدر صد قدم فاصله، رفت بالای کوه و نشست به تماشاگران حاج، مادر و خواهر و کسان او هم مشغول معامله بودند، مثل این‌که ابدأ چیزی واقع نشده است. مدتی تماشا کرد تا مقتوله را تغسیل و تدفین کردند. آن وقت رفت پناه سنگی که دیده نشد!

«عبدالرحمان پاشا» دو نفر از اعراب را گرفت، چند ساعتی در توپخانه حبس کرد.

گفتند نوشته‌ای گرفته است که بعد از بیست روز قاتل را به «شام» بیاورند، ولی معلوم





نیست که بیاورند. نقداً بیچاره بدون جهت کشته شد. با کثرت اهمی که از طرف «سلطان» در امنیت می‌شود، باز هم بر عرب خیلی نا امن است. همیشه اعراب دزد، برای چاپیدن قافله تا «معان» پشت سر قافله را دارند. اگر بیچاره‌ای عقب بماند، یا شب‌ها بتوانند باری از قطار سوا کنند و بدزدند، چیزی هم که رفت، رفت.^{۳۷}

مرحوم سید محسن امین در زمینه سرقت و غارت اموال حاجیان می‌نویسد:
... هنگام خروج از جدّه، از هر مرکبی دو قروش پول می‌گرفتند، چون در پشت در خروجی، حجاج جمع می‌شدند کالاهای بسیاری از حجاج به سرقت می‌رفت، دزدان هم بیشتر از نیروهای نظامی بودند که برای حفظ امنیت آن‌جا بودند، یک آفتابه مسی هم از ما به سرقت رفت.^{۳۸} وی در بخشی دیگر از سفرنامه خود در زمینه حوادث بین راه جدّه و مکه می‌نویسد:

... راه پرخطر بود و نظامیان هم از جدّه تا مکه همه‌جا در دشت‌ها و بالای کوه‌ها پخش بودند و در شیپورهایشان می‌دمیدند و دیگران پاسخ شیپورشان را می‌دادند، البته نیروهای نظامی تا می‌توانستند، نسبت به سرقت اموال و وسایل حجاج کوتاهی نمی‌کردند...^{۳۹} سپس می‌افزاید:

... صبح از بحره راه افتادیم و عصر به مکه رسیدیم، در این مسیر پیش از ما و بعد از ما چه قافله‌هایی که غارت شدند. اغلب قتل و تاراج در بین راه پیش می‌آمد...^{۴۰}
وی در بخشی دیگر از سفرنامه خود می‌نویسد:

... سحرگاه از عسفان به سوی خلیص روان شدیم... در راه برخی از بادیه‌نشینان به دو نفر از اهل «معرّه نعمان» حمله کردند، پول‌های یکی را گرفتند و دیگری را هم با خود بردند... به گفته صاحب‌خانه ما در مدینه، اینان در موسم حج به غارت حاجیان می‌پردازند و پس از موسم به جنگ و غارت میان خودشان می‌پردازند و کاری جز این ندارند.^{۴۱}
نا امنی و دزدی حتی به درون شهرها نیز کشیده شده و حاجیان از آن در امان نبودند. مرحوم امین می‌نویسد:

... [در مدینه] توفیق زیارت مسجد قبا را نیافتیم، با این‌که فاصله‌اش بیش از فاصله تا احد نبود، همچنین مسجد فضیخ و مشربه ام ابراهیم را نیز به دلیل شدت خوف نتوانستیم زیارت کنیم...^{۴۲} وی در بخشی دیگر می‌نویسد:

در مدائن صالح تقریباً دو روز ماندیم ... آثار خانه‌های تراشیده از سنگ که در کوه‌ها ساخته بودند، به همان صورت، زیبا و مستحکم باقی است و گذرکنندگان از آن مسیر، قبل از رسیدن به قلعه، آن‌ها را می‌بینند. پس از رسیدن به خانه، کوشش کردیم برای دیدن آن برویم ولی ناامنی مانع شد...^{۴۳}



○ پی‌نوشتها:

۱. مروج الذهب، ترجمه پاینده، ۱، ص ۲۳۶
۲. حج در آئینه شعر فارسی، ص ۲۱
۳. همان.
۴. حج در آئینه شعر فارسی، ص ۳۶
۵. این دو سفرنامه توسط فاضل ارجمند آقای رسول جعفریان تحقیق و به چاپ رسیده است.
۶. دیوان حافظ، ص ۱۱۲
۷. دیوان خاقانی: ۱۰۲
۸. حج در آئینه شعر فارسی: ۴۴
۹. دیوان خواجوی کرمانی: ۳۳
۱۰. شرح مثنوی مولوی، علامه جعفری، ج ۱۲، ص ۴۳۲
۱۱. غزلیات سعدی، ص ۲۱۵
۱۲. دیوان جامی، ص ۴۹
۱۳. تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۵۴
۱۴. داستان باریافتگان، ص ۱۵۰
۱۵. حج در آئینه شعر فارسی، ص ۴۸
۱۶. دیوان سنایی، ص ۴۱۶
۱۷. پابه پای امین جیل، فصلنامه «میقات حج»، شماره ۲۶، ص ۲۱۴
۱۸. حج‌گزاری ایرانیان در دوره قاجار، رسول جعفریان، ص ۲۱
۱۹. فصلنامه میقات حج، شماره: ۱۹، ص ۷۸
۲۰. سفرنامه امین الدوله (۱۳۱۶ ه. ق.)، به کوشش اسلام کاظمیه، ص ۹۰
۲۱. حج‌گزاری ایرانیان در دوره قاجار: ۱۹
۲۲. داستان باریافتگان: ۱۸۴

۲۳. سفرنامه‌ی ظهیرالملک، به کوشش رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم: ۲۵۵
۲۴. فصلنامه‌ی میقات حج، شماره: ۱۹، ص ۱۷۴
۲۵. تیراجل در صدمات راه جبل، فصلنامه‌ی «میقات حج»، شماره ۳۵، ص ۸۹
۲۶. به سوی ام‌القری، سفرنامه‌ی میرزا علی اصفهانی، ص ۲۰۶
۲۷. سفرنامه‌ی شیرین و پرماجرا، فصلنامه‌ی «میقات حج» شماره ۱۹، ص ۱۸۱
۲۸. سفرنامه‌ی مکه، دختر فرهاد میرزا، فصلنامه‌ی «میقات حج» شماره ۱۷، ص ۹۲
۲۹. تیراجل در صدمات راه جبل، فصلنامه‌ی «میقات حج» شماره ۳۵، ص ۹۹
۳۰. شرح مثنوی علامه‌ی جعفری: ۱۲، ص ۴۳۲
۳۱. دیوان جنید شیرازی: ۱۹
۳۲. عبس: ۳۴
۳۳. سفرنامه‌ی حج میرزا علی اصفهانی صص ۱۹۳ و ۱۹۴
۳۴. سفرنامه‌ی مکه دختر فرهاد میرزا، فصلنامه‌ی «میقات حج»، شماره ۱۷، ص ۷۴
۳۵. همان، ص ۱۷
۳۶. همان، ص ۸۵
۳۷. سفرنامه‌ی میرزا داوود وزیر و ظایف، ص ۱۷۲
۳۸. پایه‌پای امین جبل، فصلنامه‌ی «میقات حج»، شماره ۲۶، ص ۲۱۴
۳۹. همان.
۴۰. همان.
۴۱. فصلنامه‌ی «میقات حج»، شماره ۸، ص ۲۱۸
۴۲. همان، ص ۱۷۵
۴۳. همان: ۱۷۶

